ارتباط قلب نحوی و تاکید در زبان فارسی[1]

محمد راسخ مهند
(استادیار دانشگاه بوعلی سینا)

چکیده

قلب نحوی در اکثر موارد ویژگی زبانهایی است که دارای آرایش واژگانی آزاد هستند. این حرکت نحوی می تواند سازه های جمله را بدون تغییر در معنای تحلیلی آن جابجا کند (سایتو 1985، سایتو و فوکوی 1993، ماهاجان 1994، کریمی 2003). مطالعه قلب نحوی نیازمند بررسی تعامل میان نحو، کلام، معنی شناسی و آواشناسی است. این مقاله به تعامل نحو و کلام در بررسی قلب نحوی در فارسی اختصاص دارد. ابتدا انواع قلب نحوی در فارسی به اختصار شرح داده شده است که شامل قلب نحوی کوتاه ، قلب نحوی دوربرد ، قلب نحوی به سمت چپ، یا ابتدای جمله ، قلب نحوی به سمت راست، یا انتهای جمله و قلب نحوی چندگانه است. ازآنجاکه قلب نحوی در فارسی به لحاظ نحوی اجباری نیست و عدم انجام آن باعث نادستوری شدن جمله نمی شود؛ علت وجود آن را باید در عوامل کلامی جستجو کرد. در این مقاله عنوان می شود که قلب نحوی بر ساخت اطلاعی جمله تاثیر می گذارد و می تواند جایگاه مبتدا و تاکید را در شرایط مختلف تغییر دهد. برای بررسی تاثیر قلب نحوی بر ساخت اطلاعی از دیدگاه ولدووی (1992) استفاده شده است که ساخت اطلاعی را ساختی جدا، در کنار ساختهای نحوی، آوایی، و معنایی قلمداد می کند که بر هر کدام از این ساختها تاثیر می گذارد یا از آنها تاثیر می پذیرد. نگارنده استدلال می کند که انجام قلب نحوی از حیث عوامل کلامی اختیاری نیست و تمایز میان مبتدا و تاکید ازیک سو و تاکید اطلاعی و تاکید تقابلی از سوی دیگر می تواند به درک نقش قلب نحوی در تغییر ساخت اطلاعی جمله کمک کند.

1 مقدمه

فارسی زبانی ضمیرانداز و دارای آرایش واژگانی آزاد می باشد. سازه های مختلف در جملات فارسی می توانند تا حدودی آزادانه به ابتدا یا انتهای جمله حرکت کنند. اصطلاح قلب نحوی[2] را برای اولین بار راس (1967) در اشاره به ویژگی زبانهایی به کار برد که دارای آرایش واژگانی آزاد هستند. بر این اساس قلب نحوی سازه ها را به همراه نقشهای دستوری خود جابجا می کند، بدون اینکه در معنای تحلیلی جمله تغییری ایجاد کند (سایتو 1985). قلب نحوی در زبانهایی چون ژاپنی، کره ای، آلمانی، هندی و هلندی نیز وجود دارد (سایتو 1985 ؛ سایتو و فوکوی 1998؛ چو 1999؛

---

[1] در بررسی قلب نحوی در زبان فارسی از راهنمائیهای عالمانه استادان خود، خانم دکتر ویدا شقاقی، آقای دکتر محمد دبیرمقدم و آقای دکتر کورش صفوی بهره بردم. از این بزرگواران سپاسگزارم. البته نقایص مقاله همه از آن نگارنده است.

[2] اصطلاح قلب نحوی را برای اولین بار دبیرمقدم (۱۳۷۴) معادل [scrambling] در فارسی به کار برده است.

ماهاجان 1994،1997؛ دایال 1997،2003؛ راینهارت و نیلمن 1997). برای درک بهتر این فرایند در زبان فارسی، مثالهای (1) ارائه شده است. در این مثالها (1)الف ساخت بی نشان فارسی در نظر گرفته شده است[3].

(1) الف. آریا کتاب را به نازنین داد.
ب. *کتاب را* آریا به نازنین داد.
ج. ***به نازنین*** آریا کتاب را داد.
د. *کتاب را* ***به نازنین*** آریا داد.
ه. آریا ***به نازنین*** کتاب را داد.
و. آریا کتاب را داد ***به نازنین***.

در جمله (1) ب مفعول مستقیم و در جمله (1) ج مفعول غیرمستقیم به ابتدای جمله حرکت کرده اند. البته نوع این دو حرکت تفاوتهایی دارد که در بخش مربوط به تاکید [focus] به آنها اشاره می شود. در جملات (1) ب تا (1) ه، سازه ها به سمت ابتدای جمله حرکت کرده اند که در این صورت از قلب نحوی به سمت چپ [leftward scrambling] صحبت می شود. البته ذکر این نکته ضروری است که جهت حرکت بر اساس خط لاتین یا الفبای آوانگار است. در جمله (1)و، سازه مقلوب به انتهای جمله حرکت کرده است که از آن به عنوان قلب نحوی به سمت راست [rightward scrambling] یاد می شود (ماهاجان 1997). از طرف دیگر در (1) ب و ج، فقط یک سازه جابجا شده است، در صورتی که در (1) د، بیش از یک سازه جابجا شده است که از آن تحت نام قلب نحوی چندگانه [multiple scrambling] یاد می شود.

جملات (1) از مواردی بودند که در آنها قلب نحوی در سطح یک جمله ساده انجام شده است که به قلب نحوی کوتاه [short distance scrambling] معروف است. در حالی که قلب نحوی می تواند فراتر از یک بند ساده، و از درون بند پیرو به بند پایه نیز صورت گیرد که به قلب نحوی دوربرد [long distance scrambling] معروف است (راسخ مهند 1382). جملات (2) ب و ج نمونه هایی از قلب نحوی دوربرد هستند.

(2) الف. می دانم که آریا کتاب را به نازنین داده است.
ب. *کتاب را* می دانم که آریا به نازنین داده است.
ج. ***به نازنین*** می دانم که آریا کتاب را داده است.

ذکر این نکته ضروری است که قلب نحوی اصولا ویژگی زبان محاوره ای است، و در نوشتار رسمی کمتر دیده می شود (سایتو 1985). مسائل مختلفی در ارتباط با قلب نحوی در زبانهای مختلف مطرح است. یکی از بحثهای مطرح در مورد قلب نحوی این بوده است که آیا این حرکت در طبقه حرکتهای موضوع [A-movement] قرار می گیرد، که در آن سازه

---

۳ در این مقاله، کلماتی که **تیره** نوشته شده اند دارای تکیه تقابلی در جمله هستند، یعنی هنگام تلفظ با تکیه قویتری ادا می شوند. سازه هایی که به صورت کج (*ایتالیک*) نوشته شده اند مقلوب شده اند اما همراه با تکیه تقابلی نیستند. اگر سازه ای همراه با تکیه تقابلی باشد و مقلوب نیز شده باشد به صورت ***تیره و کج (ایتالیک)*** نوشته شده است.

ای از یک جایگاه بدون حالت به جایگاه دارای حالت حرکت می کند، یا در طبقه حرکتهای غیرموضوع [Ā-movement]، که در آن سازه به جایگاهی حرکت می کند که دارای حالت نیست. نمونه بارز حرکتهای موضوع، مجهول و ارتقا [raising] است و نمونه بارز حرکت غیرموضوع، حرکت پرسشواژه است. قلب نحوی دارای ویژگیهایی است که به هر دو طبقه حرکت های موضوع و غیرموضوع شبیه است (ماهاجان 1994، سایتو و فوکوی 1998). مسئله اختیاری بودن قلب نحوی نیز باعث طرح مشکلاتی شده است. بر اساس برنامه کمینگی [Minimalist Program] (چامسکی 1994)، فقط وقتی حرکت نحوی می تواند صورت پذیرد که عوامل صرفی، مانند حالت، آن را اجباری سازد. به عبارتی اختیاری بودن حرکت نحوی با روح زبان در این نظریه سازگاری ندارد. مسائلی از این دست در مطالعه قلب نحوی فراوانند که اشاره به همه آنها از حوصله این مقاله خارج است. در این مقاله فقط از یک بعد به مسئله قلب نحوی نگاه می کنیم و آن تاثیر قلب نحوی بر ساخت اطلاعی جملات است.

نکته مطرح شده در مقاله این است که قلب نحوی می تواند ساخت اطلاعی جمله را تغییر دهد، یعنی می تواند مجموعه تاکید [focus set] جمله را دگرگون سازد. البته در این راستا قلب نحوی با تکیه جمله نیز در ارتباط است. پس می توان گفت از این حیث قلب نحوی به تعامل حوزه های نحو، کلام و آواشناسی مربوط می شود. ارتباط میان قلب نحوی و عوامل کلامی در آثار بسیاری بحث شده است (راینهارت و نیلمن 1996، چو 1999،کیس 1998، کریمی 1999، 2003، بایلین 2001، 2003، هیل و دیگران 2003). در این مقاله (بخش 2) ابتدا به تعریف ساخت اطلاعی جمله می پردازیم و با استفاده از دیدگاههای ولدووی (1992، ولدووی و انگدال 1996) آن را به عنوان ساختی هم ردیف ساختهای نحوی، آوایی و صرفی زبان تعریف می کنیم. آنگاه به تقسیم بندی ساخت اطلاعی جمله به مبتدا / زمینه [Ground] و تاکید می پردازیم و پس از بیان ویژگیهای آنها، به بحث انواع تاکید اشاره می کنیم. در بخش (3) به ارتباط بین قلب نحوی و تاکید جمله و تاثیر آن بر دگرگونی ساخت اطلاعی اشاره می شود. بر این اساس عنوان می شود که تعامل میان قلب نحوی و تاکید اطلاعی [informative focus] با تعامل آن با تاکید تقابلی [contrastive focus] متفاوت است. بخش (4) به نتیجه گیری مباحث اختصاص دارد.

2 ساخت اطلاعی

ولدووی (1992) ساخت اطلاعی را ساختی هم ردیف با ساختهای نحوی، صرفی و آوایی می داندکه باعث می شود جمله در بافتی خاص به صورت مناسب به کار رود. ممکن است دو جمله در زبان در چیزی که می گویند برابر باشند اما در نحوه بیان آن متفاوت باشند. برای درک این موضوع جملات (3) را در نظر بگیرید. (3) ب ، ج و د در پاسخ به (3)الف به کار رفته اند.

(3) الف. علی چی خرید؟

ب. مداد بود که علی خرید.

ج. دفتر بود که علی خرید.

د. ؟ علی بود که مداد خرید.

دو جمله (3) ب و ج در چیزی که می گویند، یا به عبارتی در معنای تحلیلی خود متفاوت هستند، اما نحوه گفتن آنها یکسان است به همین دلیل هر دو می توانند جواب مناسبی برای سوال (3)الف باشند. در جملات فوق به ترتیب *مداد* و *دفتر* اطلاع نو جمله هستند و به همین دلیل در جملات اسنادی شده [cleft] فوق قبل از فعل ربطی قرار گرفته اند. اما در جمله (3)د، با اینکه معنای تحلیلی آن برابر با معنای تحلیلی (3)ب است، نحوه گفتن با دو جمله دیگر متفاوت است. در این جمله *علی* اطلاع نو جمله است، در حالی که سوال به دنبال چیزی که خریداری شده می گردد و جمله (3)د جواب مناسبی برای آن نیست. به عبارت دیگر تفاوت میان جملات (3) ب و د در معنای تحلیلی آنها نیست بلکه در نحوه ارائه آن معنا، یا همان ساخت اطلاعی است.

ساخت اطلاعی را در آثار مختلف، با اصطلاحهای متفاوت، به دو بخش تقسیم کرده اند.[4] در این مقاله با استفاده از دیدگاه ولدووی (1992) ساخت اطلاعی به دو بخش زمینه[Ground] و تاکید [Focus] تقسیم شده است. زمینه بخشی از جمله است که دارای اطلاع نو نیست و محل ارتباط اطلاع نو جمله با گفتمان است، در حالی که تاکید بخشی است که دارای اطلاعی نو یا برخلاف انتظار است و اطلاعی را به دانش قبلی شنونده اضافه می کند. تاکید بخش لازم هر جمله است اما زمینه می تواند از بافت قابل استنباط باشد و از جمله حذف شود.

تاکید پدیده پیچیده ای است. اکثر اوقات آن را پدیده ای کلامی تعریف می کنند که اطلاع جدیدی را همراه دارد. به عنوان مثال پاسخی که به عبارت پرسشی داده می شود، تاکید جمله است. در بسیاری از زبانهای مختلف از تکیه جمله [sentence stress] به عنوان یکی از سر نخهای شناسایی تاکید یاد می شود (سینک 1993، راینهارت 1996، کیس1998، سزوندری 2001). بر این اساس عبارتی که تاکید جمله است با تکیه جمله در ارتباط است. پس تاکید فقط مفهومی کلامی نیست زیرا با تکیه جمله نیز در ارتباط است. از طرفی در برخی از زبانها آرایش واژگانی جمله نیز در نشان دادن تاکید جمله دخیل است (ولدووی1992، چوی 1999، راینهارت و نیلمن 1997، برونتی2003). در برخی از این زبانها تاکید بی نشان در جمله دارای جایگاه نحوی خاصی است. همچنین برخی ساختهای نحوی، مانند جملات اسنادی شده و شبه اسنادی شده [pseudo-cleft] نیز در نشان دادن تاکید جمله نقش دارند. پس تاکید، علاوه بر اینکه مفهومی کلامی و آوایی است، به ساخت نحوی جمله نیز ربط دارد.

بسیاری از زبانشناسان بین دو نوع تاکید تفاوت قائل شده اند. نوع اول، تاکیدی است که فقط اطلاع نو و از پیش فرض نشده را در اختیار شنونده قرار می دهد و نوع دوم تاکیدی است که دارای نوعی تقابل با اطلاع قبلی شنونده است و فرض قبلی وی را تصحیح می کند (ولدووی 1992، ولدووی و انگدال 1996،کیس 1998، ایشی هارا 2000، سزوندری 2001، کولز 2003). در این مقاله برای اشاره به تاکید نوع اول از اصطلاح تاکید اطلاعی و برای اشاره به تاکید نوع دوم از تاکید تقابلی استفاده می شود. تاکید را می توان در زبانهای مختلف با استفاده از ابزارهای آوایی، صرفی و

---

[4] ولدووي و انگدال (١٩٩٦) اصطلاحات دوگانه اي را كه در تقسيم ساخت اطلاعي به كار رفته اند اينگونه ذكر كرده اند: مبتدا [theme/topic] در برابر خبر [rheme/comment] (متسيوي ١٩١٥، هاكت ١٩٥٨، دال ١٩٧٤، هاليدي ١٩٦٧،١٩٨٥رراينهارت ١٩٨٢) ، مبتدا در برابر تاكيد (سگال و هاجي كوا ١٩٧٧)، تاكيد در برابر پيش انگاره [presupposition] (چامسكي ١٩٧١، جكنداف ١٩٧٢، دال ١٩٧٤، آكماجيان ١٩٧٩، ويليامز ١٩٨٠، سلكرك ١٩٨٤) ، اطلاع نو [new information] در برابر اطلاع كهنه [old information] (والي م-بلوم ١٩٨٨) يا اطلاع قبلي [given information] (هاليدي ١٩٦٧،١٩٨٥).

نحوی نشان داد. برخی زبانها از یکی از این ابزار استفاده می کنند؛ برخی دیگر از همه این ابزارها برای بیان تاکید استفاده می کنند (ولدووی و انگدال 1996). در بسیاری اوقات از ترکیبی از ابزارهای نحوی ، صرفی و آوایی برای نشان دادن تاکید استفاده می شود. داده های فارسی نشان می دهد این زبان از هر سه این ابزارها برای نشان دادن تاکید بهره می برد و در بسیاری موارد در هر جمله ترکیبی از آنها را به کار می برد.

1-2 **تاکید اطلاعی**

در بسیاری از منابعی که به بحث تاکید پرداخته اند از آزمون پرسش و پاسخ برای نشان دادن تاکید استفاده شده است. در پاسخ به پرسش معمولا فقط تاکید جمله ذکر می شود و این بی نشان ترین حالت گفتگو است (ولدووی و انگدال1996)؛ اما در مباحث زبانشناسی برای نشان دادن بخش زمینه، آن را نیز در بخش پاسخ می آورند. مثالهای (4) تا (6) به رابطه میان کلمات پرسشی و تاکید جمله می پردازد و نشان می دهد که دامنه تاکید در جمله بستگی به نوع کلمه پرسشی دارد. زیر تاکید اطلاعی جملات خط کشیده شده است.

(4) چه خبر است؟

نازنین با عروسکش بازی می کند.

(5) نازنین چه کار می کند؟

نازنین / او با عروسکش بازی می کند.

(6) نازنین با چی بازی می کند؟

نازنین/ او با عروسکش بازی می کند.

همانطور که مشخص است در جمله (4)، تاکید اطلاعی شامل تمام جمله است در حالی که در جمله (5) شامل گروه فعلی و در جمله (6) شامل مفعول جمله است.

سینک (1993) به بحث ارتباط بین تاکید اطلاعی و جایگاه تکیه در جمله می پردازد. راینهارت (1996) نیز دیدگاه وی را پی می گیرد و البته آن را تعدیل می کند. سینک (1993) قاعده تکیه اصلی [nuclear stress rule] را در جمله ارائه می دهد که بر طبق آن میان جایگاه تکیه جمله با ساختار نحوی آن رابطه وجود دارد. بر این اساس تکیه *جمله بر روی درونی ترین* [embedded] *سازه جمله قرار می گیرد*. البته سینک (1993) درباره رابطه بین تکیه و تاکید جمله چیزی نمی گوید، اما از آنجا که طبق قاعده مطرح از سوی جکنداف (1972)، تکیه اصلی جمله بر روی تاکید جمله واقع می شود؛ نتیجه این است که قاعده تکیه اصلی می تواند نشان دهد که محل تاکید در جمله کجا قرار دارد. در واقع از آنجا که تکیه اصلی جمله بر درونی ترین سازه قرار دارد؛ پس تاکید جمله نیز درونی ترین سازه جمله است (راینهارت 1996، راینهارت و نیلمن 1997). راینهارت (1996) و راینهارت و نیلمن (1997) نیز دیدگاه سینک (1993) را پذیرفته اند و البته به طور مشخص به ارتباط جایگاه تکیه و تاکید پرداخته اند. راینهارت (1996) باور دارد که با پذیرش اینکه درونی ترین سازه جمله دارای تکیه است؛ می توان گفت این ویژگی باعث ایجاد یک مجموعه تاکید می شود. به این ترتیب مجموعه تاکید در هر جمله، شامل هر سازه ای است که دربردارنده تکیه اصلی جمله باشد. به این معنی که در جملات 4،5 و 6) بخشهای مختلفی مانند مفعول، گروه فعلی و کل جمله می توانند تاکید جمله باشند، زیرا همگی دارای کلمه ای هستند که تکیه اصلی جمله را با خود دارد.

با توجه به مباحث عنوان شده می توان گفت که تاکید اطلاعی، تاکید بی نشان جمله است. سازه ای می تواند تاکید اطلاعی جمله باشد که دارای واژه ای باشد که تکیه اصلی جمله را با خود دارد. و بر اساس دیدگاه سینک (1993)، تکیه اصلی جمله بر روی درونی ترین سازه آن قرار دارد، پس تاکید اطلاعی جمله نیز با آن در ارتباط است. تاکید اطلاعی جمله در بافت مشخص می شود. در واقع تاکید می تواند کل جمله یا بخشی از آن را شامل شود. بخشی که تاکید اطلاعی جمله نیست، زمینه است. سینک

(1993) *قاعده تکیه اصلی* را برای تعیین جایگاه بی نشان تکیه جمله در زبانهای مختلف ارائه کرده است:

7. **قاعده تکیه اصلی جمله**:

تکیه اصلی جمله بر درونی ترین سازه جمله واقع می شود.

به این ترتیب در زبان انگلیسی، سازه ای که بعد از فعل می آید تکیه اصلی جمله را با خود دارد، و در زبانهایی که فعل در پایان جمله می آید، سازه ای که به فعل نزدیکتر است تکیه جمله را با خود دارد (راینهارت و نیلمن 1997، ایشی هارا 2000). در اشاره به زبانهایی که دارای آرایش واژگانی [فعل + مفعول] هستند، مانند انگلیسی، و زبانهایی که دارای آرایش واژگانی [مفعول + فعل] هستند، مانند فارسی، راینهارت و نیلمن (1997) به ترتیب دو الگوی مطرح در (8) الف و ب را برای نشان دادن تکیه اصلی جمله مطرح کرده اند.

(8) الف. گروه فعلی [فعل + **مفعول**]

ب. گروه فعلی [**مفعول** + فعل]

به این ترتیب مشخص می شود که در تعیین تکیه جمله، که فرایندی آوایی است، استفاده از اطلاعات نحوی مانند آرایش واژگانی و درونی ترین سازه جمله لازم است.

2-2 **تاکید تقابلی**

تاکید تقابلی تاکید نشاندار جمله است که لزوما در هر جمله ای وجود ندارد. تاکید تقابلی علاوه بر داشتن اطلاع نو، از مجموعه ای مشخص یک عضو را انتخاب می کند و در تقابل با دیگر اعضا قرار می دهد (کیس 1998). فارسی از ابزارهای آوایی، صرفی و نحوی برای نشان دادن تاکید تقابلی استفاده می کند. در واقع شاید بتوان گفت، فارسی از این نظر منحصر بفرد است، زیرا با بهره گیری از مؤلفه های آوایی، صرفی و نحوی می تواند عنصری اطلاعی را مشخص کند. در فارسی با بهره گیری از تکیه تقابلی جمله می توان معنای تاکید تقابلی را القاء کرد. یعنی می توان با تغییر تکیه و تکیه دار کردن هر عنصری، به آن عنصر معنای خاصی داد و بر آن تاکید کرد. مثالهای (9) و (10) این وضعیت را نشان می دهد.

(9) الف. علی **کتاب را** به آریا داد. (نه دفتر را)

ب. **علی** کتاب را به آریا داد. (نه احمد)

ج. علی کتاب را **به آریا** داد. (نه به احمد)

د. علی کتاب را به آریا **داد**. (نه اینکه "نداد")

(10) الف. **احمد** کتاب می خواند. (نه علی)

ب. احمد **کتاب** می خواند. (نه روزنامه)

همانطور که از جملات فوق استنباط می شود تغییر تکیه جمله باعث القای معنای تاکید تقابلی می شود و تکیه تقابلی بر هر عنصری می تواند قرار گیرد. سازه هایی که بعد از تکیه تقابلی قرار می گیرند از تکیه بسیار خفیف برخوردار می گردند و یا به عبارتی تکیه بری می شوند. علاوه بر این باید گفت، تکیه تقابلی در فارسی بسیار قویتر از تکیه معمولی در هر جمله است که تاکید اطلاعی از آن برخوردار است. ارتفاع تکیه تقابلی بیش از تکیه عادی جمله است. تکیه عادی هر جمله نشانگر تاکید اطلاعی در هر جمله است در حالیکه برای نشان دادن تاکید تقابلی می توان از تکیه تقابلی استفاده کرد. همانطور که از مثالهای فوق مشخص است تاکید تقابلی می تواند فاعل،فعل، یا مفعولهای جمله و البته قید و ادات باشد.

اما علاوه بر ابزارهای آوایی و واژگانی ، فارسی می تواند با استفاده از ابزار نحوی نیز تاکید تقابلی را نشان دهد. در اینجا استدلال می شود یکی از ابزارهای نحوی ای که می تواند چنین نقشی را بازی کند قلب نحوی است. در واقع فرض می شود یکی از نقشها و کاربردهای قلب نحوی در فارسی می تواند نشان دادن تاکید تقابلی باشد. ذکر این نکته لازم است که وقتی عنصری حرکت می کند و در جایگاه تاکید تقابلی قرارمی گیرد در صورت آوایی نیز دارای تکیه تقابلی می شود تا جمله طبیعی تر به نظر برسد. جملات (11) استفاده از قلب نحوی را برای نشان دادن تاکید تقابلی نشان می دهد:

(11) الف. آریا کتاب را به آرش داد. (بی نشان)

ب. ***کتاب را*** آریا به آرش داد. (نه دفتر را)

ج. ***به آرش*** آریا کتاب را داد. (نه به احمد)

موضوع رابطه قلب نحوی را با تاکید تقابلی در بخش (3) به تفصیل شرح خواهیم داد و مثالهای این بخش فقط نشان می دهد که قلب نحوی می تواند با مفهوم تاکید تقابلی در ارتباط باشد.

به طور خلاصه می توان گفت در فارسی نیز دو نوع تاکید وجود دارد. تاکید اطلاعی که صرفاً اطلاعی نو را در جمله بیان می کند و دارای جایگاه بی نشان سازه قبل از فعل در جمله است و تکیه عادی جمله را نیز با خود دارد. و تاکید تقابلی که تقابل یک عنصر درون جمله را با عناصری دیگر در متن یا در فحوای کلام نشان می دهد و دارای جایگاه بی نشان نیست و می تواند در مورد همه سازه های جمله مصداق داشته باشد. تاکید تقابلی را در فارسی می توان از طریق ابزار آوایی، یعنی تکیه تقابلی جمله، (مانند انگلیسی) ، ابزار صرفی ، یعنی تکواژ "که" در جایگاه تاکید و ابزار نحوی ،یعنی قلب نحوی، نشان داد. در ادامه به رابطه قلب نحوی با تاکید تقابلی پرداخته می شود . ارتباط ابزار آوایی و صرفی از حوزه بحث حاضر خارج است. البته باید به این نکته توجه داشت که رابطه قلب نحوی با تاکید اطلاعی متفاوت از رابطه آن با تاکید تقابلی است و این موضوع در بخش (3) دنبال خواهد شد. اما قبل از پرداختن به این موارد لازم است نکاتی در مورد تفاوت تاکید تقابلی و اطلاعی و تفاوت آنها با مبتدا ذکر شود.

چه تفاوت‌هایی میان تاکید اطلاعی و تاکید تقابلی وجود دارد؟ همانطور که عنوان شد تاکید اطلاعی فقط دارای اطلاع نو در جمله است و به باور کیس (1998) تاکید درجا [in –situ] است یعنی در جمله حرکت نمی کند. و البته مشخص شد که تکیه جمله در تاکید اطلاعی نسبت به تاکید تقابلی دارای شدت کمتری است. تاکید تقابلی به لحاظ کاربردی می تواند عنصری را از یک مجموعه انتخاب کند و در تقابل با اعضای دیگر قرار دهد. می توان وظایف زیر را برای تاکید تقابلی در نظر گرفت:

(12) الف. نقش انتخابی:

مثال: - مریم شکر خرید یا آرد؟

-او **شکر** خرید.

ب. نقش محدودکننده:

مثال: - چون مریم شکر و آرد خرید می تونه کیک درست کنه.

-نه، او فقط **شکر** خرید.

ج. نقش بسط دهنده:

مثال: - چون مریم شکر خرید پس حتماً خیلی خوشحال است.

- بله اما او **آرد** هم خرید پس میتونه کیک درست کنه.

د. نقش جایگزینی:

مثال:- مریم به تهران رفت.

- نه او به **مشهد** رفت.

ه. نقش تاکید برابر:

مثال: مریم **شکر** خرید اما زهره **آرد** خرید.

با اینکه در تاکید تقابلی نیز ممکن است اطلاعی نو وجود داشته باشد اما مهم‌ترین ویژگی تاکید تقابلی نوعی برجستگی [prominence] است که آن را در برابر عناصر دیگری قرار می دهد که این خاصیت برجستگی را ندارند. چو (1999) با معرفی ویژگی برجستگی اظهار می دارد که تاکید اطلاعی فقط دارای اطلاع نو در جمله است و دارای برجستگی نیست. تاکید اطلاعی را می توان با ویژگیهای [+نو] و [-برجسته] نشان داد. یعنی تاکید اطلاعی که وجود آن در جمله لازم است باید حاوی اطلاع نو باشد ولی در جمله برجسته نباشد. اما از طرفی تاکید تقابلی می تواند در جمله برجسته باشد و البته دارای اطلاع نو نیز باشد؛ به این ترتیب می توان آن را با ویژگیهای [+نو] و [+ برجسته] نشان داد.

می توان از همین ویژگیهای نو و برجسته بودن برای بحث درباره مبتدا استفاده کرد. در واقع می توان گفت، مبتدا دارای ویژگی [+برجسته] است چون به لحاظ جایگاه در جمله برجسته است و در ابتدای جمله واقع می شود و ادامه جمله درباره همین مبتداست. علاوه بر این مبتدا دارای ویژگی [- نو] نیز می باشد چون بخشی از اطلاع کهنه در جمله است و حاوی اطلاع جدیدی نیست. جدول (13) ویژگیهای این عوامل کلامی را خلاصه کرده است. در این جدول انتها بخشی از زمینه است که مبتدا یا رابط [link]جمله نمی باشد (ولدووی 1992).

	[-نو]	[+نو]
[+برجسته]	**مبتدا**	**تاکید تقابلی**
[-برجسته]	**انتها**	**تاکید اطلاعی**

جدول-13

به طور خلاصه می توان گفت، با دقت در کاربردهای تاکید تقابلی و تاکید اطلاعی می توان تفاوتهایی میان آنها مشاهده کرد. فرضهایی که درباره رابطه میان قلب نحوی و تاکید در اینجا مطرح و در دو بخش بعد بحث می شود از قرار زیراند:

(14) الف. تاکید اطلاعی در برابر قلب نحوی مقاومت می کند؛ یعنی اگر عنصری که در جایگاه تاکید اطلاعی جمله قرار دارد، مقلوب شود، دیگر تاکید جمله محسوب نمی شود و عنصر دیگری جای آن را می گیرد و در نتیجه ساخت تاکیدی جمله به هم می خورد. این فرض را می توان تحت نام تاثیر ضد-تاکیدی[Anti-focus] قلب‌نحوی مطرح کرد. در بخش (3-1) به بحث این فرض خواهیم پرداخت.

ب. تاکید تقابلی می تواند حاصل قلب نحوی باشد؛ یعنی عنصری که در تاکید تقابلی است می تواند عنصر مقلوب باشد و در ساخت آوایی تکیه جمله را بگیرد و در ساخت معنایی نقش معنای تقابلی را ایفا کند. به عبارت دیگر این فرض، رابطه میان قلب نحوی و تاکید تقابلی را درنظر می گیرد. از این فرض تحت نام تاثیر تاکیدی [focal effect] قلب نحوی در بخش (3-2) صحبت خواهد شد.

به این ترتیب می توان نتیجه گرفت که قلب نحوی با ساخت تاکیدی جمله سر و کار دارد و در هر صورت بر آن تاثیر می گذارد، هر چند این تاثیر بسته به نوع تاکید می تواند تاثیری دوگانه باشد. در فارسی قلب نحوی حاصل ویژگیهای نحوی نیست و هیچ دلیل نحوی ای نمی توان یافت که انجام قلب نحوی را اجباری کند ؛ بلکه جمله مقلوب و غیرمقلوب دارای دو ساخت اطلاعی متفاوت هستند و دلایل کلامی انگیزه انجام قلب نحوی در جملات فارسی هستند. در بخش بعد چگونگی تفاوت ساخت اطلاعی در جملات مقلوب با غیرمقلوب بحث می شود.

3 قلب نحوی و ساخت اطلاعی

در این بخش به رابطه قلب نحوی با تاکید اطلاعی (3-1) و تاکید تقابلی (3-2) پرداخته می شود. نگارنده استدلال می کند که ارتباط این دو تا حد زیادی متفاوت از یکدیگر است.

3-1 قلب نحوی و تاکید اطلاعی

همانطور که در بخش (2) عنوان شد، رابطه قلب نحوی و تاکید اطلاعی را می توان تحت عنوان "تاثیر ضد تاکیدی" (14)الف مطرح کرد (چو 1999). بر طبق این اصل عناصر مقلوب نمی توانند در جایگاه اطلاعی باشند. در واقع اگر مثال (15) را در نظر بگیریم ؛ در (15)الف که حالت بی نشان جمله است عنصر نزدیک به فعل که در اینجا قید "دیروز" است می تواند تاکید اطلاعی جمله باشد و محدودیتی در این مورد وجود ندارد، اما جمله (15)ب که حرکت قلب نحوی "دیروز" را از جایگاه بی نشان تاکید اطلاعی جابجا کرده است نمی تواند پاسخ مناسبی برای سؤال (15) باشد زیرا در آن عنصری که اطلاع نو است باید پاسخ پرسشواژه "کی" باشد. (البته باید توجه داشت که اگر کلمه "دیروز" در (15-ب) با تکیه تقابلی تلفظ شود جمله می تواند مناسب باشد، اما در آن صورت جمله دارای تاکید تقابلی می گردد که رفتار آن با قلب نحوی از تاکید اطلاعی جداست و در بخش (3-2) به آن پرداخته می شود.)

(15) - تو کتاب را کی خواندی؟

الف. من کتاب را دیروز خواندم.
ب. ؟ من دیروز کتاب را خواندم.
ج. کتاب را من دیروز خواندم.

در واقع از آنجاکه در سؤال (15) درباره زمان خواندن کتاب پرسش شده است، در پاسخها نیز اطلاع نو به زمان خواندن کتاب اشاره دارد و باید در جایگاه بی نشان تاکید اطلاعی جمله قرار گیرد، در حالیکه در پاسخ (15) ب اطلاع نو "کتاب را" می باشد که در جایگاه تاکید اطلاعی نشسته است ، اما سؤال درباره آن نبوده است و جمله به لحاظ کاربردی نامناسب است. (علامت سؤال (؟) نشانه نامناسب بودن کلامی و معنایی جمله است.) به عبارت دیگر در جمله (15) ب عنصر تاکیدی "دیروز" در جای خود قرار ندارد و نمی توان آن را تاکید اطلاعی جمله دانست و قلب نحوی نمی تواند عنصری را که در جایگاه تاکید اطلاعی قرار دارد جابجا کند و اگر این کار انجام شود آن عنصر دیگر در جایگاه تاکید اطلاعی نیست و ساخت اطلاعی جمله دگرگون شده است. اما در (15) ج عنصری که مقلوب شده است (کتاب را) در جایگاه تاکید بی نشان جمله نبوده و مقلوب شدن آن تاثیری بر ساخت تاکیدی جمله نمی گذارد و به همین دلیل جمله (15) ج نیز می تواند پاسخ مناسبی برای سؤال (15) باشد، چون عنصر تاکیدی درآن همان قید "دیروز " می باشد.

در مورد ساخت متعدی با دو مفعول نیز چنین محدودیتی دیده می شود. مثالهای (16) و (17) این موضوع را نشان می دهند:

(16) - علی پول را به کی داد؟
الف. علی پول را به آریا داد.
ب. ؟ علی به آریا پول را داد.
ج. پول را علی به آریا داد.

(17) - علی به آریا چی داد؟
الف. علی به آریا پول داد.
ب. ؟ علی پول به آریا داد.
ج. به آریا علی پول داد.

در جواب سؤال(16) که از مفعول غیرمستقیم (به کی) سؤال می شود، پاسخ (16)الف مناسب است، زیرا تاکید اطلاعی جمله در حالت بی نشان و قبل از فعل قرار دارد. اما (16)ب نمی تواند پاسخ مناسبی باشد زیرا تاکید اطلاعی جمله (به آریا) را نمی توان مقلوب کرد. با انجام این کار ساخت تاکیدی جمله به هم می خورد. در آن صورت "پول را" در جایگاه تاکید اطلاعی قرار می گیرد که جواب سؤال نیست. اما همانطور که (16)ج نشان می دهد عنصر غیرتاکیدی (پول را) را می توان مقلوب کرد و جمله همچنان قابل قبول است زیرا ساخت تاکیدی جمله همچنان دست نخورده باقی مانده است.
در سؤال (17) عنصر مورد سؤال، مفعول مستقیم جمله است. به این ترتیب در (17)الف مفعول مستقیم غیرمشخص (پول) در جایگاه تاکید قرار دارد و پاسخ سوال محسوب می شود. و به همین علت نمی توان آن را قبل از مفعول غیرمستقیم قرار داد چون باز هم ساخت تاکیدی جمله تغییر می کند. یعنی عنصر تاکید اطلاعی را نمی توان مقلوب کرد. اما جمله (17)ب پاسخی مناسب به سوال نیست چون ساخت تاکیدی آن تغییر نکرده است و عنصر جابجا شده در جایگاه تاکید اطلاعی نبوده است.

پس تا اینجا می توان اصل " تاثیر ضد تاکیدی قلب نحوی" (18) را نتیجه گرفت:

18. *اصل تاثیر ضد تاکیدی قلب نحوی:*

قلب نحوی نمی تواند عنصری را جابجا کند که تاکید اطلاعی جمله است .

اگر قلب نحوی بر تاکید اطلاعی اثر بگذارد ساخت تاکیدی جمله را تغییر می دهد. البته باید به یاد داشت که این مسئله کاملاً جدا از تاثیر قلب نحوی بر تاکید تقابلی است که در آنجا عکس این مطلب اتفاق می افتد.

با این اوصاف سوال این است که قلب نحوی چه تاثیری بر ساخت اطلاعی جملات بی نشان (بدون تاکید تقابلی) می گذارد و انجام آن چه تغییری در ساخت اطلاعی جمله ایجاد می کند؟ همانطور که در بخش قبل اشاره شد، ولدووی (1992) ساخت اطلاعی جمله را به تاکید در مقابل زمینه تقسیم می کند. تاکید یعنی اطلاع نو و زمینه یعنی اطلاعات قبلی. همانطور که در بخش‌های پیشین ذکر شد قلب نحوی در فارسی می تواند عنصری را در جملات ساده جابجا کند. قلب نحوی می تواند بیش از یک عنصر را جابجا کند و یا عنصری را به سمت راست جمله بفرستد. مثالهای (19) این موارد را نشان می دهد:

(19) - علی دیروز کتاب را به کی داد؟

الف. علی دیروز کتاب را به آریا داد. (جمله بی نشان)

ب. ؟ علی *به آریا* دیروز کتاب را داد. (طبق اصل (18) امکان جابجایی تاکید اطلاعی وجود ندارد.)

ج. [*کتاب را*] مبتدا علی دیروز به آریا داد.

د. [دیروز]مبتدا علی کتاب را به آریا داد.

ه. [دیروز] مبتدا *کتاب را* علی به آریا داد.

و. [*کتاب را*]مبتدا دیروز علی به آریا داد.

ز. ؟/* *داد* علی دیروز کتاب را به آریا.

ح. علی دیروز به آریا داد *کتاب را*.

ط. علی کتاب را به آریا داد دیروز.

جمله (19)الف می تواند پاسخ بی نشان برای سوال (19) باشد که در آن "به آریا" تاکید اطلاعی جمله است که مورد سوال قرار گرفته و در جواب آمده است. "به آریا" اطلاعی نو در جمله است و در جایگاه تاکید اطلاعی بی نشان نیز قرار گرفته است. بر طبق اصل (18) که نمی توان عنصری تاکیدی را مقلوب کرد، جمله (19)ب برای سوال (19) نامناسب می نماید. یعنی نمی توان عنصر تاکیدی را جابجا کرد، البته اگر تاکید تقابلی باشد این امکان وجود دارد اما بحث این بخش معطوف به تاکید اطلاعی است. در جمله (19)ج مفعول مستقیم "کتاب را" مقلوب شده و قبل از فاعل قرار گرفته است. "کتاب را" در واقع در بخش رابط جمله قرار داشته و عنصری [-نو] بوده است. اما وقتی به جایگاه ابتدای جمله حرکت می کند دارای ویژگیهای [-نو،+ برجسته] می شود و به عبارتی مبتدای جمله می گردد. به این ترتیب ساخت اطلاعی جمله به هم می خورد اما همچنان ساخت تاکیدی جمله ثابت باقی می ماند. در جمله (19) د قید "دیروز" به قبل از فاعل حرکت کرده است و ویژگیهای آن از [- نو،- برجسته] به [- نو، + برجسته] تغییریافته است. اما همچنان ساخت تاکیدی جمله ثابت باقی مانده در حالیکه مبتدای جمله تغییر کرده است.

همچنان که مشخص است عناصری که در رابط جمله قرار دارند به سادگی مقلوب می شوند. همین حالت را در (19) ه و و شاهد هستیم که در آنجا نیز دو عنصر همزمان مقلوب شده اند. در (19)ه باز هم "دیروز" در جایگاه مبتدا قرار گرفته است اما "کتاب را" همچنان رابط جمله است؛ درحالیکه در (19)و "کتاب را" مبتدای جمله است اما "دیروز" همچنان رابط جمله است. در این دو جمله به ترتیب در (19)ه "کتاب را علی" و در (19)و "دیروز علی" رابط جمله اند. مهمترین تغییری که در این دو جمله روی داده این است که مبتدای جمله عوض شده است، و البته ترتیب رابط ها نیز به هم خورده است؛ یعنی قلب نحوی چندگانه در اینجا علاوه بر ایجاد مبتدا باعث تغییر ترتیب رابط ها نیز شده است. به نظر نگارنده می توان از مبتدا تا انتها طیفی از ویژگی برجستگی را برای جمله در نظر گرفت که این طیف در مبتدای جمله در حد اعلای خود است و در انتها در پایین ترین حد خود قرار دارد. به این ترتیب هرچند در (19)ه دو رابط "کتاب را" و "علی" هر دو [- نو] هستند، اما به نظر می رسد حداقل برجستگی "کتاب را" از "علی" بیشتر باشد و این مورد در (19)و نیز برای "دیروز" و "علی" صدق می کند.

جمله (19)ز می تواند مسئله طیف برجستگی را توصیف کند. در این جمله انتهای جمله مقلوب شده و به جایگاه مبتدا آمده است؛ اما این جمله نامناسب و حتی نادستوری است. در واقع این جمله و جملات مشابه نشان می دهد که امکان قلب نحوی در انتها محدودتر از این امکان در رابط است. اگر طیف برجستگی را بپذیریم می‌توانیم بگوئیم چون انتها در آخرین مرحله این طیف قرار دارد و اصلاً برجسته نیست، نمی توان آن را به ابتدای جمله آورد و کاملاً برجسته ساخت. به هر حال قلب نحوی عناصر رابط را ساده تر از عناصر انتها جابجا می کند. در جملات (19) ح و ط نیز قلب نحوی به سمت راست دیده می شود. در این جملات نیز عنصری از رابط به جایگاه بعد از فعل انتقال یافته است. در واقع اگر بپذیریم که طیف برجستگی در جمله وجود دارد از میزان برجستگی این عناصر کاسته شده است و مضافاً اینکه این عناصر از بخش رابط جمله به بخش انتهای جمله تغییر یافته اند و نقش کلامی آنها تغییر کرده است. بر اساس مباحث مطرح شده می توان نتایج (20) را استنباط کرد:

(20) الف. عناصر رابط، ساده‌تر از عناصر انتها مقلوب می شوند، زیرا قلب نحوی به سمت چپ عنصری را به سمت [+برجسته]

نزدیک می کند و انتها کاملاً [- برجسته] است.

ب. قلب نحوی در هر حال می تواند بر برجستگی عناصر تاثیر بگذارد و آنها را کاملاً برجسته کند و مبتدا قرار دهد و یا در

قلب نحوی به سمت راست آنها را در انتها قرار دهد که کاملاً [- برجسته] است.

ج. با مشاهده رفتار قلب نحوی درارتباط با تاکید اطلاعی و تاثیر آن بر ساخت اطلاعی جمله مشخص می شود که قلب

نحوی دارای تاثیرات مختلفی بر ساخت اطلاعی جمله است و نمی توان آن را فقط یک حرکت یگانه پنداشت.

در اینجا نکته ای را در مورد گروههای اسمی غیرمشخص باید اضافه کرد. با توجه به جملات (21) و(22) می توان به نکته دیگری رسید:

(21) - علی دیروز چی می خوند؟

الف. علی دیروز کتاب داستان می خوند.
ب. ؟ کتاب داستان علی دیروز می خوند.

(22) - علی کی کتاب داستان می خوند؟

الف. علی دیروز کتاب داستان می خوند.
ب. ؟ علی کتاب داستان دیروز می خوند.

همانطور که در جمله (21)الف مشخص است ، مفعول مستقیم "کتاب داستان" در جایگاه تاکید اطلاعی جمله قرار دارد و پاسخی به سوال (21) می باشد. در این جمله گروه اسمی "کتاب داستان" دارای ویژگی غیر مشخص است و به همین دلیل با حرف نشانه "را" همراه نیست. غیرقابل قبول بودن (21)ب را می توان از اصل (18) به دست آورد که به تاثیر ضدتاکیدی قلب نحوی اشاره داشت. در واقع این جابجایی باعث به هم خوردن ساخت تاکیدی جمله می شود. اما نکته ای که در مورد مثال (22) وجود دارد با قضایایی که مطرح شده اند اندکی تفاوت دارد. در جمله (22)الف تاکید اطلاعی جمله "دیروز" است، اما این عنصر درونی ترین سازه جمله نیست و در کنار فعل واقع نشده است. در واقع درونی ترین سازه در اینجا کماکان " کتاب داستان" است که نمی تواند تاکید اطلاعی باشد چون در سوال (22) وجود دارد. چگونه می توان این تناقض را توجیه کرد؟ دلیل این امر را در رابطه قلب نحوی با ویژگی مشخص‌بودگی باید جستجو کرد. در واقع در مطالعات مربوط به قلب نحوی آمده است که این حرکت با ویژگی مشخص‌بودگی که یک ویژگی معنایی است در ارتباط است. به این نحو که قلب نحوی اسامی مشخص را راحت تر از اسامی غیرمشخص می تواند جابجا کند (چو 1999، دایال 2003). این رابطه را چو (1999) تحت نام "اصل تاثیر مشخص‌بودگی قلب نحوی" ذکر می کند که در (23) آورده شده است:

23. **تاثیر مشخص‌بودگی بر قلب نحوی:**

قلب نحوی می تواند عناصر مشخص را جابجا کند اما در مورد جابجا کردن عناصر غیرمشخص دارای محدودیت است.

به این ترتیب عدم مقبولیت (21)ب و (22)ب را از این دیدگاه نیز می توان بررسی کرد. از آنجا که در این جملات "کتاب داستان" اسمی غیرمشخص است طبق اصل (23) جابجا کردن آن با محدودیت همراه است. درحالیکه درباره گروههای اسمی مشخص (که در فارسی باید با "را" بیایند) چنین محدودیتی وجود ندارد. اما نکته مبهمی که در اینجا باقی می ماند این است که اگر سازه تاکیدی اطلاعی در کنار فعل واقع می شود، چرا در (22)الف چنین امری رخ نداده است و تاکید اطلاعی "دیروز" با فاصله از فعل واقع شده است. پاسخ این پرسش دراین نکته نهفته است که جایگاه مفعول مستقیم در فارسی با مشخص‌بودگی ارتباط دارد و می توان به وجود دو جایگاه بی نشان مفعول مستقیم در ارتباط با مشخص‌بودگی قائل شد (کریمی2003).

به طور خلاصه می توان گفت، قلب نحوی با عنصر کلامی تاکید و عنصر معنایی مشخص‌بودگی در ارتباط است و نحوه این ارتباط را در اصلهای (18) و (23) می توان مشاهده کرد. در بخش بعد می بینیم که قلب نحوی در ارتباط با تاکید تقابلی، دارای رابطه ای دیگر است و این دو اصل کلامی و معنایی را فقط می توان در رابطه با تاکید اطلاعی حفظ کرد.

3-2 قلب نحوی و تاکید تقابلی

در بخش (3-1) دیدیم که قلب نحوی دارای تاثیر ضدتاکیدی است و نمی تواند عنصری را که در جایگاه تاکید اطلاعی است جابجا کند . علاوه بر این، امکان جابجایی گروه اسمی غیرمشخص نیز تا حدی محدود است و قلب نحوی نمی تواند آن را جابجا کند. اما در این بخش مثالهایی ارائه می شود که نشان می دهد این دو اصل در مورد تاکید تقابلی به کار نمی رود. هنگامی که عنصری مقلوب در معنای تقابلی در جمله به کار رود، قلب نحوی می تواند این عنصر را به راحتی جابجا کند و معنای تاکید تقابلی از آن به دست دهد. این عنصر اگر گروه اسمی غیرمشخص نیز باشد می تواند جابجا شود. مثالهای (24 تا 26) نکات مطرح شده را نشان می دهد:

(24) الف. علی کتاب را **به احمد** داد. (تاکید تقابلی : نه به کس دیگر)

ب. ***به احمد*** علی کتاب را داد.

ج. علی ***به احمد*** کتاب را داد.

د. علی کتاب را داد ***به احمد***.

(25) الف. علی **کتاب را** به احمد داد. (تاکید تقابلی: نه چیز دیگر را)

ب. ***کتاب را*** علی به احمد داد.

(26) الف. علی به احمد **پول نقد** داد. (تاکید تقابلی: نه چک)

ب. علی ***پول نقد*** به احمد داد.

ج.***پول نقد*** علی به احمد داد.

همانطور که در بخش‌های قبل عنوان شد، تاکید تقابلی دارای ویژگیهای [+ نو، +برجسته] است ؛ یعنی در عین حال که حاوی اطلاع نو می باشد حتماً دارای ویژگی برجستگی نیز می باشد و در تقابل با سازه های دیگر قرار می گیرد. در حالیکه مبتدا دارای ویژگی [-نو] است و تاکید تقابلی نیز دارای ویژگی [- برجسته] است. همانگونه که مثال‌های فوق نشان می دهد قلب نحوی در فارسی می تواند تاکید تقابلی را به قبل از فاعل و یا بعد از فعل ببرد و در عین حال می تواند جایگاه مفعول مستقیم و غیرمستقیم را نیز عوض کند. قلب نحوی تاکید تقابلی در برابر گروههای اسمی غیرمشخص نیز محدود نمی باشد و همانگونه که مثالهای (26) نشان می دهد می تواند این سازه غیر مشخص (پول نقد) را جابجا کند. تنها نکته ای که ذکر مجدد آن لازم است، این است که در تاکید تقابلی تکیه جمله بر روی عنصر تاکیدی قرار دارد و قویتر از تکیه جمله در تاکید اطلاعی است که جایگاه مشخصی دارد. پس می توان، گفت در تاکید تقابلی محدودیتهای عنوان شده برای قلب نحوی در مورد تاکیدی بودن و مشخص بودن سازه های مقلوب کاربرد ندارد.

کاربرد تاکید تقابلی با قیدهای تاکیدی مانند "فقط" و "تنها" نیز نشان می دهد قلب نحوی می تواند سازه همراه با این عناصر را که معنای تقابل با خود دارند جابجا کند. در واقع وجود قیدهای تاکیدی همانند وجود تکیه تقابلی در جمله است و با تاکید هویت تقابلی را نشان می دهد؛ به همین دلیل قلب نحوی می تواند آنها را جابجا کند (27):

(27) الف. علی کتاب را **فقط به احمد** داد.

ب. ***فقط به احمد*** علی کتاب را داد.

ج. علی ***فقط به احمد*** کتاب را داد.

د. علی کتاب را داد ***فقط به احمد***.

با مثالها و مباحث مطرح شده می توان اصل (28) را درباره رابطه قلب نحوی و تاکید (اطلاعی و تقابلی) نتیجه گرفت:

(28) **اصل ارتباط میان قلب نحوی و تاکید**:

الف. تاکید اطلاعی نمی تواند مقلوب شود.

ب. تاکید تقابلی می تواند مقلوب شود.

با توجه به اصول و نتیجه گیریهای کلی که در این بخش مطرح شده می توان گفت که قلب نحوی برخلاف نظر برخی از زبانشناسان حرکتی اختیاری نیست. هرچند این حرکت در فارسی دارای دلیل یا دلایل نحوی نیست؛ اما ارتباط آن با ساخت اطلاعی انکارناپذیر است و رابطه مشخصی میان قلب نحوی و انواع تاکید وجود دارد. پس می توان گفت، اگر قرارباشد جمله ای در فارسی از تاکید تقابلی برخوردار شود، این جمله می تواند از طریق ابزار آوایی (تکیه تقابلی جمله)، ابزار واژگانی ("که" تاکید) و قلب نحوی و در برخی موارد ترکیبی از این ابزار، سازه دارای تاکید تقابلی را نشان دهد. به این معنی که این ویژگی، اگر در جمله ای وجود داشته باشد، به نوعی باید در ساخت جمله نشان داده شود و یکی از راههای انجام این کار استفاده از قلب نحوی به عنوان حرکتی نحوی است. اما اگر ویژگی تاکید تقابلی در جمله وجود نداشته باشد؛ هیچ کدام از این ابزارها (آوایی، صرفی و نحوی) به کار نمی رود و به همین دلیل طبق اصل تاثیر ضدتاکیدی قلب نحوی نمی توان تاکید اطلاعی را مقلوب کرد. اگر حرکت قلب نحوی در این جملات انجام شود (که البته انجام می‌شود)، ارتباطی با تاکید اطلاعی در جمله ندارد ولی می تواند بر بقیه عناصر ساخت اطلاعی جمله تاثیر بگذارد. شاید مهم‌ترین نقش قلب نحوی در جابجا کردن سازه های ضدتاکیدی تغییر ویژگی [+ برجسته] باشد به این معنی که عنصری را که دارای ویژگی [- برجسته] بوده و مبتدای جمله نبوده است، به جایگاه مبتدا می آورد و ویژگی [+ برجسته] را به آن می دهد. به هر حال می توان گفت اگر قلب نحوی در جمله ای انجام شود که دارای تاکید اطلاعی است و عنصر مقلوب شده دارای تاکید تقابلی نمی باشد؛ پس قلب نحوی در محور برجستگی دارای نقش است و این ویژگی را جابجا می کند. اما اگر قلب نحوی در جمله ای انجام گرفت که دارای تاکید تقابلی است و این عنصر مقلوب شود؛ در آن صورت ویژگی [+ نو] نیز به ویژگی [+ برجسته] عنصر اضافه می شود و قلب نحوی می تواند عنصری را که دارای هردوی این ویژگیها است جابجا کند. پس اینکه طبق اصل (28) الف تاکید اطلاعی نمی تواند جابجا شود به این دلیل است که این عنصر دارای ویژگی [+ برجسته] نیست و نمی تواند در چنین جملاتی جابجا شود، و دلیل اینکه چرا قلب نحوی می تواند عنصر تاکید تقابلی را جابجا کند به این دلیل است که این عنصر علاوه بر ویژگی [+ برجسته] دارای ویژگی [+ نو] نیز می‌باشد و مقلوب می شود. به هر حال این مباحث نشان می دهد رابطه قلب نحوی و ساخت اطلاعی در فارسی می تواند انجام و یا عدم انجام این حرکت را توجیه کند.

3-3 ارتباط میان قلب نحوی و مشخص‌بودگی

می‌توان میان مشخص بودگی و مفاهیم کلامی ارتباطی قائل شد. همانطور که در بخش پیش گفته شد، تعریف انک (1991) از عناصر مشخص، که می توانند معرفه یا نکره باشند، دربردارنده عناصری است که دارای نوعی ارتباط با گفتمان اند و از همین رو دارای ویژگی [- نو] هستند. اما عناصر غیرمشخص که با گفتمان قبل از خود دارای ارتباط نیستند و در گفتمان مرجع ندارند، دارای ویژگی [+ نو] هستند. البته این تمایز میان [+/- نو] را در بحث تاکید اطلاعی

نیز عنوان کردیم، اما باید توجه داشت که این دو نوع ویژگی مشخصاً یکی نیستند. به هرحال می توان این‌گونه فرض کرد که اسم یا گروه اسمی مشخص دارای ویژگی [- نو] می‌باشد ، درحالیکه اسم یا گروه اسمی غیرمشخص دارای ویژگی [+ نو] می باشد. ممکن است در برخی جملات تاکید که دارای ویژگی اطلاع نو می‌باشد در اسمی غیرمشخص که دارای همان ویژگی است نمود یابد. به این ترتیب این دو دارای مفهوم مشترک [+ نو] خواهند بود. اما در بسیاری جملات یک گروه اسمی مشخص می تواند در جایگاه تاکید قرار گیرد که دیگر این همسانی وجود ندارد. نکته‌ای که به نظر نگارنده می‌رسد این است که ویژگی [+/-نو] که برای تعریف تاکید اطلاعی به‌کار برده شد به تلقی گوینده از دانش شنونده ارتباط دارد. یعنی اگر گوینده‌ای سازه‌ای را در تاکید جمله قرار می‌دهد به این علت است که تصور می‌کند این سازه برای شنونده حاوی اطلاع نو است. و درعین‌حال اگر سازه دیگری را در زمینه جمله قرار می‌دهد به این معنی است که این سازه‌ها برای شنونده دارای اطلاع نو نیستند. پس می‌توان گفت ویژگی [+/- نو] در بحث تاکید برای شنونده معتبر است و گوینده آن را با توجه به دانش شنونده تنظیم می‌کند. به‌همین دلیل می‌توان گفت این ویژگی شنونده- بنیاد [hearer-based]است. به‌این ترتیب عبارتی که در گفتمان آمده و به لحاظ گفتمانی دیگر نو نیست ممکن است از سوی گوینده حاوی اطلاع جدید برای شنونده فرض شود. اما در مورد مشخص بودگی باید گفت که[+/- نو] بودن در مورد اسامی مشخص و غیرمشخص ، نه شنونده-بنیاد، بلکه گفتمان- بنیاد [discourse-based] است؛ یعنی اگر اسمی برای اولین بار در گفتمان مطرح شود و اسم خاص نباشد می‌تواند ویژگی غیرمشخص داشته باشد و به لحاظ گفتمان دارای ویژگی [+نو] باشد، اما همین سازه، وقتی در ادامه گفتمان دوباره تکرار می‌شود دیگر تازگی خود را از دست می‌دهد و مشخص می‌شود و می‌توان آن را به لحاظ گفتمان دارای ویژگی [-نو] دانست. پس اگرچه گاهی ممکن است ویژگی شنونده-بنیاد [+/- نو] با ویژگی گفتمان-بنیاد [+/- نو] یکی باشد، لزوماً همیشه اینگونه نیست و این دو تقسیم‌بندی از هم متفاوتند. این دو نوع تلقی از مفهوم [+/- نو] در (29) خلاصه شده است:

(29) الف. [+/- نو] شنونده-بنیاد:

	تاکید	زمینه
+/- نو	+ نو	- نو

ب. [+/- نو] گفتمان-بنیاد:

	مشخص	غیرمشخص
+/- نو	- نو	+ نو

با توجه به ویژگی های فوق می‌توان گفت اگر عنصری به لحاظ شنونده [+ نو] باشد، در جایگاه تاکید است و می‌تواند مشخص یا غیرمشخص باشد؛ یعنی به لحاظ گفتمان [+/- نو] باشد. و در عین حال ممکن است عنصری به لحاظ شنونده [- نو] باشد که درآن‌صورت نمی‌تواند در جایگاه تاکید جمله واقع شود، و البته باز این عنصر می‌تواند به لحاظ گفتمان [+/- نو] باشد؛ یعنی زمینه نیز می‌تواند مشخص یا غیرمشخص باشد.

حال‌که تفاوت میان مشخص بودگی و تاکید بحث شد، باید دید آیا رابطه‌ای میان قلب نحوی و مشخص‌بودگی وجود دارد؟ یعنی آیا رفتار قلب نحوی در مورد عناصر مشخص و غیرمشخص متفاوت است؟ در دو بخش قبل دیدیم که

رفتار قلب نحوی در مورد تاکید اطلاعی و تاکید تقابلی متفاوت است؛ تاکید اطلاعی نمی‌تواند مقلوب شود اما تاکید تقابلی می‌تواند مقلوب شود. حال باید دید آیا چنین رابطه‌ای میان عناصر مشخص و غیرمشخص و قلب نحوی وجود دارد.

جملات (30) تا (32) را در نظر بگیرید. (در این جملات زیر تاکید اطلاعی خط کشیده شده و تاکید تقابلی تیره تایپ شده است.)

(30) الف. احمد کتاب را خواند.

ب-؟کتاب را احمد خواند.

ج. ***کتاب را*** احمد خواند. (نه مجله را)

(31) الف. احمد همبرگر خورد.

ب. ؟ همبرگر احمد خورد.

ج. **همبرگر** احمد خورد. (نه پیتزا)

(32) احمد کی کتاب می‌خواند؟

الف. او شب‌ها کتاب می‌خواند.

ب. ؟ *کتاب* او شب‌ها می‌خواند.

ج. ***شب‌ها*** او کتاب می‌خواند. (نه اوقات دیگر)

برطبق مباحث قبل، غیرقابل‌قبول بودن (30) ب و (31) ب قابل توجیه است. چون در این جملات عنصر مقلوب در جایگاه تاکید اطلاعی جمله است وهمان‌طور که بحث شد قلب نحوی نمی‌تواند عنصری را که در تاکید اطلاعی جمله است جابجا کند، بنابراین جملات فوق غیرقابل‌قبول‌اند. البته این جملات نشان می‌دهند که تاکید اطلاعی هم می‌تواند گروه اسمی مشخص (30)الف و هم گروه اسمی غیرمشخص (31) الف باشد. همان‌طور که مشخص است در (30) الف " کتاب را" که گروه اسمی مشخص است به لحاظ گفتمان [- نو] می‌باشد، اما به لحاظ شنونده [+ نو] است و به همین دلیل در جایگاه تاکید اطلاعی قرار گرفته است. درعین حال در (31)الف " همبرگر" اسمی غیرمشخص است و به لحاظ گفتمان دارای ویژگی [+ نو] است و به همین ترتیب به لحاظ شنونده نیز دارای ویژگی [+نو] می‌باشد و در جایگاه تاکید اطلاعی قرار گرفته است. در مورد جملات (32) نکته‌ای دیگر وجود دارد. در این جملات سازه "شب‌ها" در (32) الف و ب تاکید اطلاعی جمله است . در این جملات "کتاب" که مفعول مستقیم غیرمشخص می‌باشد حاوی اطلاع نو نیست و بخشی از زمینه و به عبارت دقیقتر بخشی از انتهای جمله محسوب می‌شود. به این ترتیب احتمال مقلوب شدن آن وجود دارد. اما همان‌طور که در (32) ب دیده می‌شود مقلوب شدن آن (البته بدون تکیه تقابلی) باعث غیرقابل‌قبول شدن جمله شده است. این جمله نشان می‌دهد که اگر اسمی غیرمشخص باشد احتمال مقلوب شدن آن کمتر از اسم مشخص است. البته این گفته به این معنی نیست که گروه اسمی غیرمشخص اصلاً مقلوب نمی‌شود، در جمله (31) ج "همبرگر" گروه اسمی غیرمشخص است اما مقلوب شده است. در واقع گروه‌های اسمی مشخص اگر همراه با تکیه تقابلی باشند و در

نتیجه در جایگاه تاکید تقابلی قرار بگیرند می‌توانند مقلوب شوند. چگونه می‌توان این ویژگی گروه‌های اسمی را توجیه کرد؟

برای توجیه این وضعیت به مفاهیم ارائه شده در جدول (29) اشاره می‌کنیم. همان‌طور که از داده‌های فوق استنباط می‌شود زمینه ،که به لحاظ شنونده [-نو] است، و گروه‌های اسمی مشخص، که آنها نیز به لحاظ گفتمان دارای ویژگی [- نو] هستند؛ در برخورد با قلب نحوی به یک شیوه برخورد می‌کنند. یعنی امکان مقلوب شدن عناصر زمینه بیش از تاکید (اطلاعی) است و این امکان برای گروه‌های اسمی مشخص نیز بیش از گروه‌های اسمی غیرمشخص است. پس اولین نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که امکان مقلوب شدن عناصر [- نو]، چه به لحاظ گفتمان و چه به لحاظ شنونده، بیش از عناصر [+ نو] است.در مورد مقلوب نشدن تاکید اطلاعی و گروه‌های اسمی غیرمشخص نیز می‌توان به تعمیم دست یافت. براین اساس عناصری که در تاکید اطلاعی هستند مقلوب نمی‌شوند مگر اینکه خوانش تقابلی داشته باشند، یعنی دارای تکیه تقابلی شوند و در جایگاه تاکید تقابلی قرار گیرند. به عبارت صحیحتر عنصر [+ نو] وقتی مقلوب می‌شود که دارای ویژگی [+ برجسته] نیز باشد. و عنصر [+ نو،+برجسته] به لحاظ کلامی همان تاکید تقابلی است. اما آیا گروه‌های اسمی غیرمشخص نیز رفتاری مشابه دارند؟ پاسخ مثبت است. گروه‌های اسمی غیرمشخص نیز مقلوب می‌شوند به شرط اینکه آنها نیز دارای ویژگی [+ برجسته] شوند. مثال (32) ج همین شرایط را نشان می‌دهد. در این جمله اسم غیرمشخص "کتاب" در جایگاه تاکید تقابلی قرار گرفته و مقلوب شده است، درحالی‌که جابجایی همین سازه در (32)ب بدون تکیه تقابلی غیرقابل‌قبول است. پس نتیجه دیگری که می‌توان گرفت این است که امکان مقلوب شدن عناصری که به لحاظ گفتمان یا شنونده دارای ویژگی [+ نو] هستند وجود ندارد مگر اینکه به آنها ویژگی [+برجسته] افزوده شود که در آن‌صورت آنها در جایگاه تاکید تقابلی قرار می‌گیرند.

به‌این‌ترتیب می‌توان گفت میان ویژگیهای کلامی و معنایی و ارتباط آنها با قلب نحوی نوعی هماهنگی وجود دارد. تعمیم‌های حاصل را می‌توان به‌صورت (33) عنوان کرد:

(33) الف. اگر عنصری به لحاظ شنونده و/یا گفتمان دارای ویژگی [- نو] باشد، قلب نحوی می‌تواند آن عنصر را جابجا کند.

ب. اگر عنصری به لحاظ شنونده و/یا گفتمان دارای ویژگی [+ نو] باشد، قلب نحوی به‌شرطی آن عنصر را جابجا می‌کند که دارای ویژگی [+ برجسته] نیز باشد.

تعمیم‌های فوق نشان می‌دهد که قلب نحوی به دو ویژگی [+/- نو] و [+/- برجسته] حساس است. شرط (34) را می‌توان تبیین ارتباط قلب نحوی با عناصر کلامی و معنایی دانست.

(34) اگر عنصری [+برجسته] باشد می‌تواند مقلوب شود، بدون توجه به اینکه آیا دارای ویژگی [+ نو] یا [- نو] است؛ اما اگر عنصری [- برجسته] باشد تنها درصورتی می تواند مقلوب شود که دارای ویژگی [- نو] باشد.

4 نتیجه گیری

در این مقاله به بحث ارتباط میان قلب نحوی و عنصر کلامی تاکید پرداختیم و مشخص شد که انجام قلب نحوی در فارسی می تواند ساخت تاکیدی جملات را دگرگون سازد. اگرچه قلب نحوی در بسیاری از جملات نمی تواند معنای تحلیلی، یعنی آنچه جمله می گوید، را دگرگون سازد؛ اما بر نحوه آرایش اطلاعات در جمله، یعنی ساخت اطلاعی آن، تاثیر می گذارد. یافته های این مقاله نشان می دهد که رفتار قلب نحوی در ارتباط با دو نوع تاکید مختلف در

فارسی، یعنی تاکید اطلاعی و تقابلی، متفاوت است. در حالی که اگر عنصری تاکید تقابلی جمله باشد به سهولت می تواند مقلوب نیز بشود، اما در مورد تاکید اطلاعی این امر کاملا برعکس است. نکته دیگر این که قلب نحوی با ویژگی مشخص بودگی اسامی در ارتباط است و امکان جابجایی اسامی مشخص در فارسی بیش از اسامی غیر مشخص است.

فهرست منابع

Bailyn, J.F. (2001). On scrambling: a reply to Boškovič and Takahashi. *Linguistic Inquiry*, 32 (4): 635-58.

Bailyn, J.F. (2003). Does Russian scrambling exist? In Simin Karimi (ed.), *Word order and scrambling.* Blackwell Publishing.

Birner,B and Sh.Mahootian .1996. " Functional constructions in inversion in English and Farsi", *Language Science*, Vol 18,pp: 127-136.

Boškovič, Ž. and Takahashi, D. (1998). Scrambling and last resort. *Linguistic Inquiry*, 29: 347-66.

Browning, M. and Karimi, E. (1994). Scrambling to object position in Persian. In N. Cover and H. van Riemsdijk (eds.), *Studies in scrambling: movement and non-movement approaches to free word order phenomena* (pp. 61-100). Berlin: Mouton de Gruyter.

Choi, H-W. (1999) *Optimizing scrambling in context: scrambling and information structure.* Stanford, CA: Center for the Study of Language and Information (CSLI) Publications.

Choi,Hye-Won .1997. " Information Structure, Phrase structure and their Interface", In : M. Butt and T.H.King (eds) *Proceedings of theLFG97 Conference*, CSLI.

Chomsky,N.(1991) Some notes on the economy of derivation and representation", In R.Fereidin(ed) *Principles and parameters in comparative grammar*, Cambridge, Mass.:MIT press,417-54.

Chomsky,N.(1994) " Bare phrase structure" in : Gert Webelhuth (eds), *Government and Binding theory and the Minimalist program*,Oxford: Blackwell, 383-439.

Cinque, G. 1993. " A null theory of phrase and compound stress", *Linguistic Inquiry* 24: 239-298.

Cowles, H.W. 2003. Processing information structure: evidence from comprehension and production. Ph. D. Dissertation. University of California. San Diego.

Dabir Moghaddam, M. 2001. " Word order typology of Iranian languages", *The Journal of Humanities*, vol. 8, no.2, pp: 17-22.

Dayal, V. 1999. "Bare NPs. Reference to kinds and Incorporation", Proceedings of SALT LX.

Dayal, V. 2003. " Bare nominals : non –specific and contrastive reading under scrambling. In Karimi (ed). *Word Order and Scrambling*. Blackwell Publishing.

Enc, M. 1991. " The semantics of specificity", *Linguistic Inquiry*, 22:1-25.

Fukui,N.(1993) " Parameters and Optionality", *Linguistic Inquiry*,22:399-420.

Ghomeishi,J. 1996. Projection and Inflection: a study of Persian phrase structure. Toronto: University of Toronto dissertation.

Ghomeshi, J. 1997. " Vp-topics in Persian", *Lingua*, 102: 133-167.

Godjevac, S. 2000. Intonation, Word Order, and Focus in Serbo-Croatian, Ph.D. dissertation, Ohio State University.

Hockey ,B.Ann .1998. The interpretation and realization of focus: an experimental Investigation of focus in English and Hungarian. Ph.D. Dissertation, University of Pennsylvania.

Ishihara,S. 2000. " Stress, Focus and Scrambling in Japanese", in *MIT Working Papers in Linguistics*, 39: 142-175.

Karimi,S. 1990. "Obliqueness, specificity and discourse functions: Ra in Persian" *Linguistic Analysis*, 20:139-191.

Karimi,S. 1997. “Complex verbs in Persian” ,*Lexicology*, 3,1:274-316.

Karimi,S. 1999. “Is scrambling as strange as we think it is?”, MIT Working Papers in Linguistics 33: 159 -190.

Karimi,S. 2001a. ‘Word order and scrambling’, a talk presented in workshop at Persian linguistics, Allame Tabataba’i University.

Karimi, S. .2001b. “Persian complex DPs: how mysterious are they?”, *Canadian Journal Of Linguistics*, 46(1/2): 63-96.

Karimi, S. 2003. “Object positions and scrambling in Persian”, in Karimi (ed). *Word order and scrambling*. Blackwell.

Kiss,Katalin E. 1998. “ Identificational focus versus information focus”, *Language*; 74:245-273.

Mahajan, A. 1994. “Toward a unified theory of scrambling”, In N. Cover and H. van Riemsdijk (eds.), *Studies in scrambling: movement and non-movement approaches to free word order phenomena* (pp. 301-30). Berlin: Mouton de Gruyter.

Mahajan, A. 1997. “Rightward scrambling”. In D. Beerman et al (eds.) *Rightward Movement.*(pp 185 -213). Amesterdam; Philadelphia, PA:John Benjamines.

Miyagawa,S. 1997. “ Against optional scrambling”, *Linguistic Inquiry*, 28:1-25.

Nikolaeva, Irina .2001. “ Secondary topic as a relation in information structure”, *Linguistics*, 39-1, 1-49.

Reinhart ,Tanya .1996. “ Interface economy: focus and markedness”, In: *The Role of Economy Principle*

Reinhart,T. and A. Neeleman (1997) “ Scrambling and the PF interface”, in: W.Cobler and M.Butt (eds) *Projection From The Lexicon*, CSLT, Stanford.

Saito, M. 1985. Some asymmetries in Japanese and their theoretical implications. MIT Dissertation. Cambridge, MA: MITWPL.

Saito, M. and N. Fukui . 1998. “Order in phrase structure and movement”, *Linguistic Inquiry*,29:439-74.

Szendori, Kriszta .2001. Focus and the Syntax- Phonology Interface, Ph.D. Dissertation, University College London.

Vallduvi, Enric .1992. *The Informational Component*. New York: Garland Press.

Vallduvi, E. and E. Engdahl .1996. “The linguistic realization of information packaging”, *Linguistics* 34: 459-519.

Vallduvi, E. and M. Vilkuna .1998. “ On rheme and Kontrast”, in Culicover P. and L. McNally (eds), *The Limits of Syntax*. New York: Academic Press, 79-108.

اسلامی ،محرم و محمود بی‌جن‌خان (1381) " نظام آهنگ زبان فارسی"، *مجله زبانشناسی*، سال17، شماره 2، صص 36-62 .

اسلامی، محرم (1382) " نحو و واج‌شناسی: یک وجه مشترک"، پژوهشهای زبانشناسی 1 (ویژه جشن‌نامه دکتر علی‌اشرف صادقی)، انتشارات هرمس، تهران. صص 171-176.

دبیرمقدم، محمد (1369) " پیرامون را در زبان فارسی" ، *مجله زبانشناسی*، سال5،شماره1، صص 2_60..

دبیرمقدم، محمد (1374) "فعل مرکب در زبان فارسی"، *مجله زبانشناسی*، سال دوازدهم، شماره اول و دوم. صص 2-46.

دبیرمقدم، محمد (1378) *زبانشناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*، تهران: سخن.

راسخ‌مهند، محمد (1382) قلب‌نحوی در زبان فارسی، پایان‌نامه دوره دکترای زبانشناسی همگانی، دانشگاه‌علامه‌طباطبایی.